

# جشنواره داستان انقلاب

در گفت و گو با امیرحسین فردی

## حسین فضیحی

نمی‌کنیم. اما وقتی از آن دور می‌شویم، به بزرگی و عظمتش پی می‌بریم. در مورد انقلاب نیز همین‌طور است. ما وقتی از دور به انقلاب می‌نگریم به عظمت و بزرگی و شکوه آن پی می‌بریم و متوجه می‌شویم که این حاصل کار ملت ماست؛ اما متأسفانه جایگاه این واقعه بزرگ در ادبیات ما بسیار خالی است.

وقتی ما از ادبیات انقلاب به معنای مطلق آن یعنی بروز و جلوه و ظهور اندیشه‌ها و مبانی این انقلاب در متون ادبی صحبت می‌کنیم، باید ردپای این ادبیات را سال‌ها پیش از سال ۱۳۵۷ که عملاً نظام سلطنت در ایران برچیده شد و نظام جمهوری اسلامی مستقر گردید، جستجو نماییم.

نظر برخی این است که ما پیش از سال ۱۳۵۷ نیز آثار ادبی‌ای داشته‌ایم که تفکر انقلابی و به طور کلی ادبیات انقلاب - چه به صورت مستقیم و چه غیر مستقیم، کمرنگ یا پر رنگ - به تناسب شخصیت خالق اثر و نیز دوره زمانی و شرایط اجتماعی در آن اثر ظهور و بروز داشته است. نظر شما در این مورد چیست؟

من با این نظر کاملاً موافق هستم. حادثه بهمن ۱۳۵۷ ناگهانی و خلق‌الساعه نبود و زمینه‌های تاریخی و اجتماعی داشت و این زمینه‌ها چه به صورت پنهان و چه به صورت آشکار، دلالت بر پیروزی انقلاب اسلامی دارد که اینها هم در تعریف ادبیات انقلاب می‌گنجد.

برای نمونه مبارزات میرزا کوچک‌خان جنگلی که حدود هشتاد سال پیش به وقوع پیوسته، اگر چه از لحاظ زمانی با انقلاب ۱۳۵۷ فاصله

یکی از بحث‌ها در حوزه ادبیات انقلاب این است که تعریف دقیق این ادبیات و چهارچوب و حوزه مشخص آن را تعیین نماییم. اگر ممکن است در مورد این موضوعات و به طور کلی جریان ادبیات انقلاب توضیح مختصری بفرمایید تا در ادامه به مباحث مربوط به جشنواره داستان انقلاب بپردازیم.

در تاریخ معاصر ملت ما دو حادثه مهم به وقوع پیوسته است؛ یکی پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ و دیگری جریان جنگ تحمیلی است. این دو حادثه بزرگ منشأ تحولات عمیقی در کشور ما بوده است و نقطه عطفی در تاریخ ملت ما به حساب می‌آید. اگر ما تاریخ کشورمان را به دو دوره پیش از ۱۳۵۷ و بعد از آن تقسیم کنیم، متوجه می‌شویم دگرگونی‌های فراوانی در بسیاری زمینه‌ها به وجود آمده است. مراد از «ادبیات انقلاب»، ادبیات انقلاب اسلامی منتهی به سلسله حوادثی است که اوج آن در بهمن ۱۳۵۷ است که این می‌تواند مربوط به پیش از انقلاب و یا حوادث بعد از انقلاب نظیر سلسله کودتاها و توطئه‌ها برای براندازی نظامی که بعد از انقلاب به وجود آمده است، باشد.

پس به عقیده شما جلوه و بروز این حوادث و تحولات اجتماعی به طور مستقیم در یک متن ادبی، ادبیات انقلاب را به وجود آورده است.

بله، دقیقاً همین‌طور است. واقعیت این است که انقلاب حادثه بزرگی است. ما وقتی در دامنه کوه ایستاده‌ایم، بزرگی آن را درک

داشته، اما در راستای آن بوده است. درست است که میرزا کوچک خان چنین تعریفی از انقلاب اسلامی و مبانی آن نداشته است، اما حرکت او کاملاً اصلاحی و استقلال طلبانه و با تکیه بر مبانی دینی و به طور کلی در راستای اهداف انقلاب اسلامی بوده است. ما نباید انتظار داشته باشیم که مرحوم میرزا در آن زمان تئوری ولایت فقیه را تنظیم نماید و براساس آن عمل کند. او براساس شرایط و دیدگاه‌هایی که داشته است و با تکیه بر مبانی اسلامی به مبارزه پرداخته است؛ بنابراین او را نیز می‌توان در زمره انقلابیون بهمن ۱۳۵۷ به شمار آورد. ما باید بپذیریم که بهمن ۱۳۵۷ حاصل تلاش چنین مردانی است و ما نمی‌توانیم بدون در نظر گرفتن این تلاش‌ها و مجاهدت‌ها به انقلاب و پیامدهای آن بنگریم؛ لذا مبارزات و تفکرات این افراد قطعاً در ادبیات انقلاب انعکاس یافته است و بازتاب آن در ادبیات انقلاب مشاهده می‌شود.

نکته دیگر این است که تحولی با این عظمت که همه ارکان اجتماع را تحت تأثیر قرار می‌دهد، خلق‌الساعه به وجود نمی‌آید؛ لذا ایجاد چنین تحولی نمی‌تواند فقط مربوط به عمل باشد؛ بلکه نخست باید اندیشه را دگرگون نماید، به این معنا که تا اندیشه دگرگون نشود، چنین رخدادی به وقوع نمی‌پیوندد و چنین تحولاتی ایجاد نمی‌شود. بنابراین زمینه‌های فکری این تحول اجتماعی بزرگ یعنی انقلاب اسلامی از سال‌ها پیش فراهم بوده است. علما با زعامت مرحوم امام و قشر مذهبی همچنین خطابه‌ها و منبرهای مذهبی و نیز تحلیل‌های اجتماعی استادان دانشگاه که به این تفکر قائل بوده‌اند، این مقدمات را فراهم کرده بودند. سؤال من این است که آفرینش‌های ادبی که مربوط به پیش از انقلاب است در این تغییر فکر تا چه میزان نقش داشته است؟ به عبارت دیگر آیا ادبیاتی در آن زمان وجود داشته است که باعث تغییر فکر و چیدن مقدمات این تحولات گردد یا اینکه تغییر و تحولی در تفکر اجتماع ایجاد شده و بخشی از آن نیز به صورت ادبیات جلوه کرده است؟ اگر بخواهم سؤال خودم را واضح‌تر مطرح کنم باید بگویم ادبیاتی که با این تفکر اصلاحی بیش از انقلاب وجود داشته است، کنشگر بوده است و یا معلول؟ یعنی آیا خود این ادبیات، باعث ایجاد تغییر و تحولات شده و یا اینکه فقط به عنوان محصول و بازتاب اندیشه اجتماع، در این عرصه حضور داشته است؟

به دلیل اینکه تخصص من در حوزه ادبیات داستانی است، از همین منظر به قضیه نگاه می‌کنم و به سؤال شما پاسخ می‌دهم. نیروهایی که منتسب به انقلاب اسلامی هستند، حیات خود را از بهمن ۱۳۵۷ آغاز کردند و از همان زمان متولد

شدند. پیش از بهمن ۱۳۵۷ چیزی به نام ادبیات داستانی انقلاب در اردوگاه معتقدان به نظام جمهوری اسلامی وجود نداشته است. البته آنچه می‌گویم مربوط به ادبیات داستانی است؛ در حوزه شعر اینگونه نبوده است. شعر پیش از انقلاب شعر اعتراض است و در همه نخله‌های فکری مشاهده می‌شود؛ اما فکری را که به صورت خاص مبتنی بر مضامین اسلام و ارزش‌های دینی است، باید تفکیک کرد. در داستان همین نیز وجود نداشته است. ما پیش از انقلاب در حوزه داستان، نویسنده انقلابی و مسلمان به صورت خاص نداشته‌ایم. البته افراد معدودی وجود داشتند که در این عرصه فعال بودند، اما کارشان چندان قدرت و قوتی نداشته است. مثلاً آقای محمود حکیمی، داستان می‌نوشتند و در قم چاپ می‌کردند. ولی داستان به معنای واقعی به حساب نمی‌آمد و قدرت و قوتی نداشت. گرچه از همین کتاب‌ها هم در اماکن مذهبی خصوصاً مساجد، بسیار استقبال می‌شد. در آن زمان عرصه ادبیات داستانی در اختیار نیروهایی بود که اعتقادی به انقلاب اسلامی نداشتند. آنها بودند که براساس تجربه جهانی و سوابق و ارتباطاتی که با مجامع خارج و داخل کشور داشتند تقویت می‌شدند و ادبیات داستانی ایران به دست آنها بود. نویسنده انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ به همراه انقلاب متولد شد. هم‌اکنون سی‌سال از تولد آن می‌گذرد. در این سی‌سال است که می‌توان جریان ادبیات داستانی انقلاب را بررسی کرد و باید بپذیریم که مدت بسیار کوتاهی است. بنابراین نتیجه می‌گیریم که نویسنده انقلاب اسلامی تجربه زیادی ندارد و نگاه او بیشتر به حوادث اجتماعی و سیاسی بعد از انقلاب است که در همین زمان با جنگ مواجه می‌شود و همین باعث می‌شود که انقلاب را فراموش کند. بیشتر این داستان‌نویسان در جبهه حضور داشته‌اند و بسیاری از آنها در همانجا داستان‌نویس شدند. بعد از پایان جنگ نیز قوی‌ترین موضوعی که ذهن آنها را به خود معطوف می‌کرد، جنگ بود و همین باعث شد انقلاب و موضوع آن در محاق قرار گیرد و به فراموشی سپرده شود؛ لذا در همین زمان ادبیات جنگ خوشبختانه با قدرت و قوت متولد می‌شود و خصوصاً در حوزه خاطرات نویسندگان با قدرت بالایی عمل می‌کنند.

بعد از شروع نظام جمهوری اسلامی و آغاز دوران انقلاب، بلافاصله جنگ آغاز می‌شود و مسیر ادبیات داستانی به سرعت تغییر می‌کند. لذا داستان‌هایی که به حوادث بحبوحه انقلاب و شکنجه‌های ساواک و مبارزات انقلابی می‌پردازد، بلافاصله درگیر ماجراهای دفاع مقدس می‌گردد. حال نکته‌ای که مطرح است این است که کمیت و حجم آثار داستانی تألیف شده بعد از انقلاب که دربرگیرنده حوادث و تحولات ناشی از این تحول

اجتماعی بزرگ و نیز مبانی تفکر انقلاب است، به چه میزان است و آیا آمار دقیقی در این حوزه می‌توان عرضه کرد؟ از میزان حجم این آثار، آمار دقیقی در ذهن ندارم، اما به طور قطع می‌توانم عرض کنم که تعداد این آثار بسیار کم است. از جمله این آثار می‌توان به مجموعه داستان «باغ بلور» اثر آقای مخملباف، اشاره کرد. آقای ناصر ایرانی هم مجموعه داستان‌هایی البته نه با مضمون انقلاب اسلامی بلکه با مضمون و اندیشه اصلاح تالیف نموده‌اند.

«حوض سلطون» آقای مخملباف نیز دارای همین مضمون است.

بله، همین‌طور است. متأسفانه همچنان که عرض کردم تعداد آثار تألیف شده در این حوزه بسیار کم است. داستان‌نویسی ما در این دوره از صفر شروع شده؛ همچنان که مدیریت جامعه از صفر شروع شد. واقعیت این است که مملکت ما همه چیز را از صفر شروع کرد. مملکت ما نیروهای لازم را در عرصه‌های مدیریتی در اختیار نداشت و همه با آزمون و خطا وارد سطوح مدیریتی جامعه شدند. وزارت ارشاد که باید متولی این حوزه باشد، در این دوره به قدری درگیر مسائل و مشکلات گوناگون است که فرصت اندیشیدن به این موضوعات را ندارد. در آن زمان جامعه ما در این حوزه دچار غفلت‌هایی شده بود که بیداری آن فقط با دخالت وزارت ارشاد ممکن بود؛ لذا وزارت ارشاد پس از جنگ موظف بود به این حوزه بپردازد، اما به دلیل مشغله‌ها و درگیری‌های گوناگون به آن نپرداخت و از آن غفلت کرد.

با مسئله‌ای که درخصوص غفلت وزارت ارشاد مطرح نمودید، این سؤال پیش می‌آید که آیا به نظر شما ادبیات نیازمند متولی است؟

بله، در برخی از شاخه‌ها قطعاً باید متولی حضور داشته باشد. این مسئله نیز فقط مربوط به کشور ما نیست؛ در تمام دنیا همین‌طور است؛ برای نمونه در فرانسه دولت برای برخی شاخه‌های ادبی تسهیلات ویژه‌ای قائل است، لذا حضور متولی در برخی شاخه‌ها ضروری است.

جشنواره داستان انقلاب محصول همین اندیشه بود. ما احساس کردیم که وقت آن رسیده بازنگری‌هایی در این حوزه صورت گیرد. ما متوجه شدیم که در این حوزه کار برجسته‌ای صورت نگرفته است؛ حال آنکه نسل‌های آینده چشم به راهند و ملت‌های دیگر نیز خواهان مطالعه این آثار هستند. لذا ضروری دیدیم که این حادثه بزرگ و اندیشه‌ها و ماجراهای آن را در قالب داستان روایت و منتقل نماییم.

نکته دیگر این است که انقلابی با این عظمت، بستر مضمونی نابی برای نویسندگان است؛ حال آنکه پیش از انقلاب بستر چنین موضوعات و مضمون‌هایی وجود نداشت؛ لذا این

شما می‌فرمایید و این نظریه بیشتر به مطالعات تاریخی و سیاسی و اجتماعی ارتباط می‌یابد و مثلاً در تألیف تاریخ ادبیات یک دوره می‌توان چنین نظریه‌ای را لحاظ کرد.

البته این نظریه مانع از آن نمی‌شود که آفرینشگران آثار ادبی کار را تعطیل نمایند.

آفت دیگری هم که این نظریه ممکن است داشته باشد آن است که برخی از منابع دست اول موجود ممکن است با گذشت زمان از بین برود. مثلاً ما افرادی را که خودشان در انقلاب حضور داشته‌اند و به طرق مختلف با آن درگیر بوده‌اند، با گذشت زمان از دست می‌دهیم و دیگر نمی‌توانیم از دانسته‌ها و اطلاعات آنها استفاده نماییم.

بله، این مسئله خصوصاً در حوزه ادبیات دفاع مقدس مشاهده می‌شود و ما به طور ملموسی با آن مواجه هستیم. چه بسا کسانی که خودشان در صحنه‌های نبرد حضور داشته‌اند و بعدها ما این افراد را از دست داده‌ایم. لذا با گذشت زمان دسترسی ما به این افراد محدود می‌شود و اگر نسل ما بخواهد به این حوادث و اتفاقات آگاه شود و اثر ادبی بیافریند، باید از منابع دست دوم استفاده نماید، منابعی که ممکن است دچار تحریف هم شده باشند.

واقعیت این است که آفرینشگر اثر ادبی باید به کار خود بپردازد و منتظر گذشت زمان نشود. ما در حوادث با عواطف و احساسات و ظرفیت‌های حساس انسانی روبه‌رو هستیم نه با تحلیل تاریخی و مسائل اجتماعی خاص. محور ادبیات انسان است و لذا نباید هیچ شاعر و نویسنده‌ای برای خلق اثر منتظر گذشت زمان باشد.

نظری هم در خصوص کمیت و کیفیت آثار ادبی این دوران وجود دارد. عده‌ای بر این گمانند که مثلاً در حوزه ادبیات دفاع مقدس، کسانی که صلاحیت خلق آثار ادبی در این حوزه را داشته‌اند به دلیل درگیری مستقیم با جنگ، فرصت خلق آثار ادبی را نداشته‌اند. واقعیت این است که نوشتن فراغت خاطر می‌خواهد و این افراد به دلیل نداشتن فراغت خاطر، نتوانسته‌اند اثر ادبی بیافرینند. وقتی ما به فهرست نویسندگان ادبیات داستانی که می‌توانیم آثار آنها را در ذیل ادبیات انقلاب و به تبع آن ادبیات دفاع مقدس بگنجانیم، نگاه کنیم، متوجه می‌شویم این نویسندگان از لحاظ تکنیک‌های ادبی و داستان‌نویسی جایگاه برجسته‌ای ندارند و در همین دوره سی‌ساله کسانی که خارج از این حوزه یعنی حوزه ادبیات انقلاب مطلب نوشته‌اند و قلم زده‌اند در مقایسه با نویسندگان ادبیات انقلاب یک سر و گردن بالاتر هستند و داستان‌های آنها قوت و قدرت بیشتری

اتفاق (جشنواره ادبیات داستانی انقلاب) می‌تواند اندیشه‌های زیادی در اختیار نویسندگان قرار دهد تا رویکردی ویژه به مسئله انقلاب داشته باشند. به عقیده شما چرا این اتفاق مورد غفلت قرار گرفته است؟

مهم‌ترین دلیل این مسئله بی‌تجربگی است. ما فقط سی‌سال عمر کرده‌ایم و این در زمینه ادبیات مدت زمان بسیار کمی است.

در این میان دو نظر وجود دارد. یکی آن است که الان صحبت کردن از ادبیات انقلاب کمی زود است و استدلالی که برای این نظر وجود دارد آن است که اگر ما امروزه درباره ادبیات قرن هشتم و یا مثلاً ادبیات دوره مشروطه به راحتی و با قطع و یقین صحبت می‌کنیم، برای آن است که از آن زمان فاصله گرفته‌ایم و از بیرون به عنوان سوزه به این مقطع زمانی می‌نگریم. این نگاه کردن از بیرون، تمام زوایای آن مقطع زمانی را برای ما روشن می‌کند؛ اما وقتی ما در دل همان دوره هستیم، نمی‌توانیم تصور روشنی خصوصاً از تحولات و مباحث اندیشه‌ای آن دوره داشته باشیم. یعنی مثلاً اگر بخواهیم از ادبیات انقلاب صحبت کنیم باید صبر کنیم تا صد سال از این دوره بگذرد. در این صورت تصویری که از ادبیات انقلاب خواهیم داشت با تصویری که الان وجود دارد بسیار متفاوت خواهد بود.

امروزه کسانی که راجع به ادبیات انقلاب اظهار نظر می‌کنند، عموماً معتقدند که در این زمینه بسیار ضعیف عمل شده است اما این نکته را نیز باید در نظر داشت که مگر در دوره‌های برجسته ادبیات فارسی مثلاً قرن هشتم چند چهره شاخص وجود داشته است که انتظار داشته باشیم در این سی‌سال همزمان چند قله ادبی بزرگ به ظهور برسند؟

اما نظر دیگر هم آن است که وضعیت ادبیات این دوره باید در همین دوره سنجیده شود. نظر شما درباره این دو نظر و نیز مسئله‌ای که در مورد انتظار ظهور چهره‌های برجسته در طول این مدت کوتاه وجود دارد، چیست؟

مسائلی که در خصوص این نظریات مطرح نمودید، درست است. اما در ادبیات خاصه داستان از این نظر که سر و کار ما با مسائل انسانی است، نظریه دیگری هم وجود دارد، آن هم اینکه نویسنده در حقیقت مخبر و روایتگر دورانی است که در آن زندگی می‌کند و هرچه از این زمان دور شود، حس او نسبت به مسائل و حوادث دورانش رو به خاموشی می‌گذارد. آثار بزرگی در دنیا وجود دارند که در کوران حوادث خلق شده‌اند؛ لذا این نظریه از منظر انسانی و نگاه به متن حوادث، نظریه مهمی است. نظریه رایج دیگر هم، نظریه‌ای است که

**داشته است. به عقیده شما علت این پدیده چیست؟**

من در ابتدای عرایضم به این نکته اشاره کردم. نویسنده انقلاب در این سرزمین و آب و خاک محدود است. بیش از سی سال هم از عمر او نمی‌گذرد؛ حال آنکه نویسندگانی که شما اشاره کردید از نویسندگان با گرایش چپ گرفته تا لیبرال‌ها، وارث تجربه‌ای طولانی شاید حدود یک قرن در این عرصه هستند و ارتزاق آنها از نظریه‌های ادبی‌ای است که خارج از کشور تولید و در داخل ترجمه می‌شود. زمانی که بچه‌های انقلاب درگیر جنگ و انقلاب بودند، این نویسندگان محافل خود را داشتند و به کار خودشان مشغول بودند و فارغ از همه چیز به نوشتن و نثر و کتاب‌های خویش مشغول شدند و در آثارشان نیز پایبند هیچ نوع قید و بند اخلاقی نبودند. این قشر از نویسندگان از همان جذایب‌هایی که در ادبیات غرب وجود دارد، استفاده کردند. در این زمینه محدودیتی برای خود قائل نبودند، حال آنکه نویسنده‌ای که به چارچوب‌های اخلاقی و انسانی منطبق با ارزش‌های جامعه معتقد و پایبند است، دارای محدودیت‌ها و باید و نبایدهایی است که باید آنها را رعایت کند.

**بنابراین به عقیده شما نفس تعهد خودش برای نویسنده نوعی قید و بند محسوب می‌شود.**

بله، ولی نه هر تعهدی. ما فقط به متن خود متعهدیم و نه به چیز دیگری.

به نظر می‌آید که منظور شما از تعهد آن نوع تعهدی است که در انقلاب اسلامی مطرح است. یعنی ما وقتی از ادبیات انقلاب اسلامی صحبت می‌کنیم منظورمان ادبیاتی است که دربرگیرنده مبانی اندیشه انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ است. به هر حال انقلاب اسلامی ایران بزرگ‌ترین تحول اجتماعی قرن بود که خاورمیانه را زیر و رو کرد و همه معادلات این منطقه و حتی جهان را تغییر داد. حال سؤال این است که چرا چنین تحول بزرگی بر روی نویسندگانی که دارای قدرت نویسندگی بودند، تأثیر گذاشت و آنها در آثارشان تحت تأثیر اندیشه‌های انقلابی قرار نگرفتند؟

به گمان من سؤال شما سؤالی تاریخی است و بحثی است که مرتبط به ما نیست. ما باید جوابگوی اعمال خودمان باشیم. به بحث پیشین بازمی‌گردم. نویسنده اخلاقی و ارزش‌گرا و معتقد به مبانی انقلاب در فضاهای محدودی می‌تواند حرکت کند. اما کسی که اعتقادی به این مسائل ندارد و از ارزش‌های غربی پیروی می‌کند، دارای میدان عملی وسیع است و با استعدادی متوسط هم می‌تواند اثری جذاب خلق کند. نویسنده معتقد به ارزش‌های اخلاقی هرگز برای افزایش

جذایب اثرش، خط قرمزها را زیر پا نمی‌گذارد. لذا نویسندگان جوان و کم تجربه ما که بیش از سی سال از عمرشان نمی‌گذرد کار بزرگی انجام می‌دهند. این افراد غریبانه و در شرایط خاصی هنوز این سنگرها را حفظ کرده‌اند و بر اعتقادات خویش پافشاری می‌کنند.

**البته در بین نویسندگان انقلاب، نویسندگانی حضور دارند که ضمن اینکه خودشان در بطن انقلاب حضور داشته‌اند و درگیر جنگ بوده‌اند، تربیت‌یافته کارگاه‌های قصه و رمان به حساب می‌آیند و کارهای خوبی نیز عرضه کرده‌اند. بنابراین آیا گمان نمی‌کنید در عرصه تربیت نویسندگان نیز غفلت‌هایی صورت گرفته است و اگر به این حوزه توجه بیشتری می‌شد، شاید آثار برجسته‌تری خلق می‌گردید؟**

اصولا نویسنده پروری و آموزش نویسندگی مسئله‌ای است که بنده چندان اعتقادی بدان ندارم و با وجود اینکه مدت‌ها درگیر این جریان بوده‌ام، همواره سعی کرده‌ام از آن پرهیز نمایم؛ زیرا به عقیده من نویسنده به مثابه پرنده‌ای است که همیشه به پرواز کردن می‌اندیشد. به این پرنده فقط می‌توان آموخت که تترسد و پرواز کند. بعد از پرواز این خود اوست که افق پرواز خود را انتخاب می‌نماید؛ لذا ما نمی‌توانیم چگونه نوشتن را به کسی تزریق کنیم.

**فرمایش شما کاملا صحیح است؛ اما فکر می‌کنم که لازم است قیدی کنار آن ذکر گردد و آن اینکه بحث و نظر شما در مورد مبانی اندیشه، درست است؛ اما در مورد تکنیک‌های فنی نویسندگی و مباحث رعایت ساختار نوشته و اثر، نمی‌توان چنین نظری را صحیح دانست و آموزش این مباحث جزء ضروریات است.**

البته این ضرورت نیز به حدی که شما می‌فرمایید نیست. حتی قالب و ساختار را نیز نویسنده براساس شرایط حسی و روحی خویش برمی‌گزیند و در هر قالبی به نوشتن نمی‌پردازد. نویسنده اگر در نویسندگی قالب و سبک خاصی را انتخاب می‌نماید، برای این است که در آن قالب و سبک بهتر می‌تواند سخن بگوید و حرف بزند. مثلا شما ده‌تا کتاب را پیش روی خود قرار می‌دهید و آن را می‌خوانید و گمان می‌کنید همه آنها را یک نفر نوشته است؛ چراکه از تنوع در لحن و رنگ و نیز از تفاوت‌ها خبری نیست. این نشان‌دهنده تولید انبوه است؛ حال آنکه در ادبیات تولید انبوه معنا ندارد. در ادبیات هرکس شناسنامه خود و شیوه حرف‌زدن و نوع نگاه خود را دارد. از آفت‌های نویسنده‌پروری یکی نیز همین است و باید بپذیریم که آفتی خطرناک است. ما فقط باید به نویسنده جسارت پرواز بدهیم و مراقب او باشیم؛ البته هیچ تضمینی هم نیست در همان افق مورد نظر ما پرواز کند.



**سوال این است که گروه نویسندگان قوی غیرمعتقد به مبانی انقلاب، نویسنده متولد نشده‌اند و بعدها این تکنیک‌ها را آموخته‌اند؛ چرا در بین نویسندگان انقلاب، چنین افرادی مشاهده نمی‌شوند؟**

من مثال فوق را نیز به همین دلیل مطرح کردم. افرادی که عرض کردم آثارشان شبیه به هم است، همان جماعتی هستند که شما اشاره می‌کنید، برای نمونه اگر آثار داستانی سال ۱۳۸۶ را مطالعه نمایید، متوجه می‌شوید که همه آنها دارای یک لحن و یک زاویه دید هستند و تنوعی در آثار آنها حتی در صفحات کتابشان مشاهده نمی‌شود. بنده همیشه بر این باور بوده‌ام که باید شوق هنرمندی و نویسندگی را در نویسندگان به وجود آورد و در ادامه این خود نویسنده است که باید این شوق را پرورش دهد و شعله نویسندگی را در وجود خود شعله‌ور نماید. **واقعیت این است که با وجود کمبودهایی که در این عرصه وجود دارد، به هر حال در طول این سی سال کارهایی در این حوزه انجام شده و آثاری تالیف شده است؛ حال آنکه تاکنون فهرست کاملی از این آثار پدید نیامده است و حتی بسیاری از کتاب‌هایی که در حوزه ادبیات انقلاب تالیف شده است، در دسترس نیست و به گمان من لازم است حتما کارهایی در این زمینه صورت گیرد. این آثار جمع‌آوری شود و در اختیار علاقه‌مندان و خصوصا نسل جدید قرار گیرد.**

مطالبی که بیان فرمودید کاملا صحیح است. وظیفه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که تدبیری در این زمینه بیندیشد و کتاب‌های موجود در این حوزه را - چه در داخل و چه در خارج از کشور - جمع‌آوری

نماید. البته کتابخانه‌هایی نیز در حوزه ادبیات انقلاب وجود دارد. مثلا در حوزه هنری، کتابخانه‌ای با همین عنوان یعنی «کتابخانه انقلاب» وجود دارد که البته بیشتر کتاب‌های تاریخی را در برمی‌گیرد. اما یک نکته را نباید فراموش کنیم و آن اینکه نویسندگان نظام جمهوری اسلامی ایران در زمینه دفاع مقدس کارهای برجسته و ماندگاری تالیف نموده‌اند که جای بسی افتخار است.

ما هیچ نویسنده بزرگی بعد از انقلاب نداشتیم که تجربه پیش از انقلاب را داشته باشد و دست نویسندگان جوان و کم‌تجربه ما را بعد از انقلاب بگیرد و راه و چاه را به آنها نشان دهد؛ اگر هم بودند در حوزه شعر فعالیت داشتند و نه داستان. اگر جلال آل احمد و یا مرحوم شریعتی زنده بودند، شاید بعد از انقلاب این خلأ را پر می‌کردند؛ اما متأسفانه پس از انقلاب پیشکسوتی نبود که راهنمایی و هدایت نویسندگان جوان را برعهده گیرد. بسیاری از نویسندگان باتجربه و مشهور بعد از انقلاب بلافاصله در برابر انقلاب جبهه گرفتند.

**آیا به عقیده شما لازم نیست مرکز و کانونی وجود داشته باشد و این نویسندگان و شور و شوق نویسندگی آنها را هدایت نماید؟**

همچنان که عرض کردم بنده به کلاس‌های نویسندگی چندان اعتقاد ندارم؛ البته دانشگاه‌ها می‌توانند متولی این باشند؛ اما حوزه فعالیت‌های آنها هم بیشتر مربوط به جنبه‌های نظری است. در نهایت خود نویسنده است که باید از هستی و مسائل زمان خود ارتزاق نماید. در تمام دنیا هم همین طور است. نویسندگان بزرگ، محصول درس و دانشگاه نبوده‌اند، بلکه محصول زندگی بوده‌اند. جامعه نیز در این میان

نقش تعیین کننده‌ای دارد؛ مثلاً وقتی اثری خلق می‌شود، حتی اگر متوسط باشد، جامعه باید نسبت به آن عکس‌العمل نشان دهد. این واکنش برای یک نویسنده جوان شوق آفرین است. سکوت و بی‌تفاوتی نسبت به اثر، صاحب اثر را دل‌سرد می‌نماید.

بنابراین هر اثری که تالیف می‌شود، نیازمند حمایت مردمی است. رسانه‌ها باید این اثر را معرفی کنند و از آن حمایت نمایند؛ حال آنکه در کشور ما آثار تالیف شده در محاق می‌مانند و نویسندگان ما در سکوت غم‌انگیزی کار می‌کنند؛ لذا مقصود من از حمایت، نوعی همدلی اجتماعی است که متأسفانه در جامعه

ما وجود ندارد. در کشور ما کارهای خوبی تولید می‌شود، اما به آنها پرداخته نمی‌شود و نویسنده در گمنامی و عسرت به خلق اثر می‌پردازد. فضای نویسندگی در کشور ما سرد است و این فضا نیاز به سرزندگی دارد. کتابی که تالیف شده است، چه خوب و چه بد، نیاز به نقد دارد. نویسندگان وقتی این فضا را سرد می‌بینند از آن فاصله می‌گیرند و چه بسا جذب فضاهای دیگر می‌شوند.

به نظر می‌آید یکی از راه‌های مهم مطرح کردن آثار ادبی، برگزاری جشنواره‌ها و مسابقات ادبی است. آقای فردی شما هم‌اکنون مسئولیت جشنواره داستان انقلاب را برعهده دارید. اگر ممکن است درباره چگونگی شکل‌گیری این جشنواره و رسالتی که برعهده آن است و نیز کارهایی که تاکنون در این جشنواره انجام شده است، به اختصار توضیحاتی بفرمایید.

بنده همیشه نگاهی انتقادی به تشکیلات وزارت ارشاد داشته‌ام و همین مسئله سبب شد به خلأهایی که در عرصه ادبیات انقلاب وجود دارد و وزارت ارشاد بدان نپرداخته است، بیندیشم. در سال‌های گذشته، در تمامی شاخه‌ها برندگان مشخص می‌شدند و به آنها جایزه داده می‌شد؛ اما در حوزه داستان‌نویسی کار به صورتی کاملاً مخفیانه و امنیتی انجام می‌شد، تا به آنجا که داوران هم کاملاً ناشناخته بودند. این داوران آثاری را انتخاب می‌نمودند ولی آنها را معرفی نمی‌کردند. وقتی به ادوار وزارت ارشاد بعد از انقلاب توجه می‌کنیم متوجه می‌شویم که در بسیاری دوره‌ها به داستان و نویسنده آن جایزه‌ای تعلق نگرفته است؛ حال آنکه حق نویسنده است که این جایزه را دریافت نماید. نادیده گرفتن نویسنده به معنای توهین و تحقیر او است.

که معدود جایزه‌هایی هم که تاکنون از طرف پنج-شش نهاد فرهنگی به نویسندگان داده شده است، همیشه به افراد خاصی تعلق گرفته است و اگر به فهرست این نویسندگان که جایزه دریافت کرده‌اند مراجعه کنیم، تعدادشان از شمار انگشتان دست تجاوز نمی‌کند. دوستانی که از یک نهاد فرهنگی جایزه گرفته‌اند، در برنامه‌های دیگری از سایر نهادها نیز جایزه دریافت کرده‌اند و گویی در این میان نهادها به داد و ستد جوایز پرداخته‌اند. نظر شما در این باره چیست؟

مسئله‌ای که شما مطرح فرمودید، اصلاح‌پذیر است. من از فاجعه دیگری سخن می‌گویم و آن نادیده انگاشتن جریان ادبیات داستانی در این مملکت است. گاه ما می‌بینیم که شیوه‌ای غلط است. شیوه غلط قابل اصلاح است؛ اما اینکه ما اجازه ندهیم نویسندگانمان سر بلند کنند، فاجعه‌ای بزرگ است که اتفاق افتاده است.

در مملکتی که زمانی رهبر آن بر داستان‌نویسی تأکید می‌کرد و روبه‌روی نویسندگان می‌نشست و با آنها به گفت‌وگو می‌پرداخت، اگر متولیان فرهنگی نسبت به این مقوله بی‌تفاوتی نشان دهند، جای بسی تأسف است و نتیجه این بی‌تفاوتی گمنامی و غربتی است که نویسندگان دچار آن هستند.

#### جشنواره داستان برای رفع این مشکلات چه تدابیری اندیشیده است؟

ما سعی کرده‌ایم سازنده حرکت کنیم. کارهای زیادی نیز در این حوزه انجام داده‌ایم. چندین سال پیش نیز جایزه شهید غنی‌پور را ترتیب دادیم که هم‌اکنون از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. من وقتی به صحنه ادبیات کشورمان توجه نمودم، متوجه شدم که جای ادبیات انقلاب در آن بسیار خالی است. هر کدام از بنیادهای فرهنگی مسئولیت بخشی از ادبیات را بر عهده گرفته‌اند؛ مثلاً دفاع مقدس در حوزه مأموریت و مسئولیت بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس است؛ اما برای ادبیات انقلاب اسلامی هیچ نهادی تأسیس نشده است و هیچ مرکزی متولی آن نیست. لذا با همین انگیزه بنده پیشنهاد دادم که جریانی را در حوزه هنری ایجاد نماییم. در میانه کار وزارت ارشاد نیز اعلام مشارکت کرد و ما نیز پذیرفتیم.

سال اول هیأت داوران اعلام کرد که برگزیده‌ای در این حوزه وجود ندارد. بنده نیز به رغم میل باطنی خود پذیرفتم. هدف ما انتخاب کمال مطلوب نیست. معتقدم جشنواره باید کتابی را انتخاب کند و به عنوان کتاب سال معرفی نماید ولو اینکه این کتاب ضعیف باشد و یا اینکه از کمال مطلوب برخوردار نباشد.

داوران جشنواره سال گذشته چه کسانی بودند؟

در این دوره فقط سه رمان شایسته تقدیر شناخته می‌شد و ما از نویسندگان این رمان‌ها می‌خواستیم که پس از اصلاح، این آثار را برای چاپ در اختیار ما قرار دهند.

با این وصف، جشنواره آثار چاپ نشده را نیز دربرمی‌گیرد. بله، انتخابی که ما انجام می‌دهیم از میان آثار چاپ نشده است و سختی کار ما هم در همین جاست. واقعیت این است که داوری بر روی کارهای آماده، آسان‌تر از داوری بر روی آثاری است که به تازگی تالیف شده و هنوز به چاپ نرسیده است.

اگر ممکن است اسامی رمان‌هایی را که شایسته تقدیر شناخته شده‌اند، ذکر کنید.

«سه‌گانه شاهانه» تالیف غلامحسین مزینانی، «اشک آخر» تالیف سید محمد حسینی و «تالار پذیرایی پایتخت» تالیف محمدعلی گودینی. همچنان که عرض کردم این آثار رتبه‌ای نیاوردند و فقط شایسته تقدیر شناخته شدند.

#### مطالبی که مطرح فرمودید مربوط به فعالیت‌های جشنواره در سال گذشته است. امسال در جشنواره چه کارهایی صورت گرفته است؟

ما براساس تجربه‌ای که سال گذشته داشتیم، در رسانه‌های مختلف فراخوان دادیم. ستاد خبری نیز در این زمینه با جدیت مشغول به فعالیت است. چندی پیش هم هیأت داوران انتخاب گردید. یکی از دغدغه‌های بزرگ بنده این است که حتماً در این حوزه، کتاب سال داشته باشیم. اگرچه ممکن است این اثر از کمال مطلوب برخوردار نباشد، ولی به هر حال دارای ویژگی‌هایی است که آن را در میان آثار دیگر برجسته می‌نماید.

واقعیت این است که برگزیدگان کتاب سال چه در داخل کشور و چه در سطح جهان، انصافاً در حوزه خودشان شاخص و حائز رتبه اول هستند. شاید همین قید کمال مطلوب بودن برای متولیان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران نیز مطرح بوده است و چون کمال مطلوب را در این حوزه یعنی حوزه ادبیات انقلاب، مشاهده نکرده‌اند، کمتر بدان پرداخته‌اند. نظر شما در این باره چیست؟

به عقیده من کمال مطلوب نیز تعیری نسبی است و هدف ما گزینش کمال مطلوب نیست. ما می‌خواهیم کتاب سال انتخاب کنیم، نه کتاب قرن؛ لذا کتاب‌هایی که به نظر داوران این جشنواره دارای ویژگی‌هایی هستند که آنها را در میان سایر آثار برجسته می‌نماید، انتخاب می‌شوند و به عنوان کتاب سال معرفی می‌گردند.

نکته دیگری که لازم است بدان توجه نمایم این است



آقایان احمد دهقان، مجید قیصری، محمد حمزه‌زاده، محسن مؤمنی و حسین فتاحی.

### سال گذشته اقبال عمومی شرکت‌کنندگان به جشنواره نسبت به فراخوانی که اعلام نمودید، چگونه بود؟

به دلیل اینکه سال گذشته، سال نخست فعالیت جشنواره بود، از اقبال زیادی برخوردار نشد. متأسفانه حتی در شماری از رسانه‌ها مطالبی علیه این جشنواره نوشته شد و افراد زیادی داستان و ادبیات انقلاب را زیر سؤال بردند. به نسبتی که رسانه‌های خارجی به این جریان عکس‌العمل نشان دادند، در رسانه‌های داخلی خبری نبود و بسیاری از آنها متوجه این جریان نبودند. به هر حال ما کاری را آغاز کرده‌ایم و با وجود سختی‌های راه، آن را ادامه خواهیم داد. ما در این زمینه پافشاری می‌کنیم تا آثار خوبی تألیف گردد. این جایزه و نیز حق‌التألیفی که نفر برگزیده دریافت می‌کند، تشویق خوبی در این حوزه به حساب می‌آید. من بارها در مصاحبه‌های رسانه‌ای عرض کرده‌ام که ما حیثیت ادبیات را زیر سؤال نخواهیم برد و صرف اینکه مضمون اثری خوب است آن را انتخاب نخواهیم کرد.

در وهله اول ادبیت اثر و قدرت و قوت آن را در نظر می‌گیریم و بعد مضمون آن را. اگر ادبیت اثر قوی باشد، مضمون ماندگار می‌شود ولی اگر ادبیت ضعیف باشد، مضمون نیز به هدر خواهد رفت؛ لذا وقتی ما از ادبیت اثر دفاع می‌کنیم، در حقیقت به مضمون ارزش می‌دهیم.

### سوال دیگری که از خدمت شما دارم، دربارهٔ سفارشی بودن اثر است. به عقیده شما سفارشی کار کردن حسن است و یا اینکه عیب محسوب می‌شود؟

سفارشی کار کردن فقط مربوط به حوزه ادبیات نیست و سایر حوزه‌ها نظیر سینما و گرافیک و غیره را نیز دربر می‌گیرد؛ اما متأسفانه در حوزه ادبیات لکه ننگی به حساب می‌آید، حال آنکه سفارشی کار کردن هم می‌تواند حسن باشد و هم قبح و در حقیقت حسن و قبح آن به نوع کار ارتباط می‌یابد.

### به عقیده شما این ذهنیت منفی نسبت به سفارشی کار کردن به چه چیزی بازمی‌گردد؟

به این بازمی‌گردد که عده‌ای نمی‌خواهند نویسندگان ما پیشرفت کنند.

### آیا به عقیده شما توطئه و برنامه‌ای در میان است؟ یعنی اینکه عده‌ای می‌خواهند به عمد جلوی این جریان را بگیرند یا اینکه این مسئله فقط در حد بی‌توجهی و اهمیت ندادن است؟

به عقیده من هر دو مسئله وجود دارد و این دو جریان در کنار هم هوشمندانه به تخریب تمام شاخه‌های فرهنگی و هنری مشغولند.

فراموش نکنید که وقتی انقلاب اسلامی پیروز شد، نویسندگان باسابقه مملکت علیه انقلاب بودند و این واکنش منفی همچنان ادامه دارد و به نسل امروز نیز سرایت کرده است. به بحث سفارشی‌نویسی بازمی‌گردم. نویسندگانی که با سفارش‌دهندگان مواجه می‌شوند، دو دسته هستند؛ دسته اول نویسندگانی هستند که به موضوع اعتقاد دارند؛ ولی فرصت نکرده‌اند که بدان بپردازند؛ لذا وقتی با این پیشنهاد مواجه می‌شوند، آن را فرصت خوبی به شمار می‌آورند و از آن استفاده می‌کنند. دسته دوم کسانی هستند که به موضوع اعتقاد ندارند، ولی پیشنهاد به قدری اغواگرانه است که آن را می‌پذیرند. اما اگر بخواهیم از منظر یک نویسنده حرفه‌ای به قضیه نگاه کنیم، باز هم قبحی در کار مشاهده نمی‌شود، زیرا کار او نویسندگی است و به هر حال باید بنویسد. مؤلفه‌های مختلفی نظیر شرایط سفارش‌دهنده و شرایط سفارش‌گیرنده در حسن و قبح این قضیه موثر است.

### متأسفانه آثار سفارشی‌ای که امروزه تألیف می‌شود، از میان شرایط سفارش‌گیرنده، دست کم دو شرط را نداشته‌اند. مثلاً حتی اگر سفارش‌گیرنده با اعتقاد اثر را تألیف کرده است، اثر بسیار ضعیف بوده است، حال احتمالاً این به دلیل قیودی است که سفارش‌دهنده در تألیف اثر تعیین می‌کند.

بسیاری از این سفارش‌دهندگان چون منتسب به دستگاه‌های دولتی هستند و دغدغه فروش ندارند، به جذابیت اثر فکر نمی‌کنند و متأسفانه این آفتی است که وجود دارد. لذا برای اینکه این آفت از بین برود، سفارش‌دهندگان باید از میان کارشناسان و ناشران موفق انتخاب شوند.

### به نظر می‌آید هجمه مخالفان نیز بیشتر متوجه آثار ضعیف است و در مورد آثار قوی سکوت می‌کنند. سخن من این است که چرا متولیان فرهنگی، تولید آثار سفارشی ضعیف را کنترل و محدود نمی‌کنند؟

بله، همین طور است. این حمله‌ها و هجوم‌ها بیشتر به آثار ضعیف بازمی‌گردد. البته هم‌اکنون توجه متولیان فرهنگی به این امور بیشتر شده است و امیدواریم روز به روز هم بیشتر شود.

### سؤال آخر بنده این است که شما آینده نویسندگان انقلاب را چگونه می‌بینید؟

من به آینده نویسندگان انقلاب بسیار امیدوارم و به گمان من آینده ادبیات این مملکت در اختیار نویسندگان سالم و اصیل این جامعه است. واقعیت این است که آثار اصیل و سالم، جامعه را تکان می‌دهد و بنده امیدوارم روز به روز شاهد تولید بیشتر این آثار باشیم. این‌که در گفت‌وگوی امروز شرکت نمودید از شما سپاسگزارم.